

آن وقت بود که تو را

و همسر مجاهدت را

تحریم کردند...

مضحک‌ترین مجازات تاریخ این است که مجاهدی را تحریم کنی

چه رزق و روزی ای بهتر از این...

مجاهد همیشه به‌دنبال محدودیت و محرومیت است

اصلاً با محدودیت، وسعت می‌گیرد...جهانی می‌شود... ابدی می‌شود...

”

خیلی‌ها مقصر بودند که در رفته‌اند. چه کسی می‌داند که اول جنگ گاز شیمیایی و خردل را چه کسی به صدام داد؟ آمریکا این کار را کرد و شکی در آن نیست. فرانسه و انگلیس و شوروی که ندانند. آلمان چیزی نداشت که بدهد چون زیر نظر آمریکا بودند. در کتاب مارک پری آمده است که این محموله‌ها از آمریکا آمده است؛ محموله‌های پوشیده از زمین و هوا و گاز خردل مال اینهاست. این را در زمان بیداری خاموش نمی‌دانستم.

■ **در دهه ۷۰ فضای آموزشی برای مستندسازی شاید برای اولین بار توسط شما طرح و پیاده‌ریزی شد. در مورد اینکه چه گروه‌هایی در دوره‌های مستندسازی شرکت کردند، بفرمایید.**

اولین گروهی که آموزش دادیم، بچه‌های فیلمساز لبنانی بودند که المار را تشکیل دادند و اولین کارهایشان به صورت کلیپ موسیقی و در چهار چوب ایجاد جنگ روانی بود. بعداً مستندسازی را آغاز کردند. بعد از آن بچه‌های افغانستانی بودند که ۲ سال در باغ فروس دوره دیدند. با بهترین اساتید آن روزگار. زیباشناسی سینمایی را با فیلم‌های پیچیده و خوب کار کردیم. بعد از آن دکوپاژ استوری بوردینگ (تقطیع) و بعد هم مستندسازی. کارهایشان در جشنواره‌های بعدی سر و صدا کرد. از منظر جنگ روانی هم خیلی مهم بود شاید یکی از دلایل مهم پیروزی بعد از نصرت الهی و مجاهدت‌های خودشان این است که می‌توانند به جنگ روانی غلبه کنند. بعد از سال ۲۰۰۰ حمله اسرائیل به بیروت، یکی از این کارها کار محمد دیوق بود. بعدها خب دیوق مستندی با عنوان روح‌الله درباره امام ساخت. مستندی که بهترین مستند درخصوص امام بود. آموزش خیلی برکت دارد و تکنیک خیلی مهم است شما نمی‌توانید بدون تکنیک کاری انجام دهید.

■ **در مورد «بشارت منجی» صحبت کنیم. چطور رشد که متن را ایشان نوشتند اما در زمان ایشان به سمت تهیه‌اش نرفتید؟**

موضوع حضرت مسیح بسیار مهم است چون درباره آخرالزمان است و موضوع مقدمات ظهور حضرت مهدی است. ایران بلندترین فیلم را در مورد حضرت مسیح در تاریخ سینما ساخته است. این مهم است. ایده اصلی فیلم را از آیت‌الله قائم‌مقامی در سال ۶۳-۶۲ گرفتند. بعد من با شهید آوینی مطرح کردم که ایشان مصمم بودند تا این کار را انجام دهیم. این فیلم در سال ۲۰۰۰ فیلمبرداری شد که اساس آن انجیل بارنابا بود ولی من صحنه‌هایی را هم از روایات اسلامی گرفتم. بعدها دوبله انگلیسی خوبی در استرالیا و دوبله اسپانیولی در ونزولا انجام شد. این فیلم را واتیکان برای یک فستیوالی که در ایتالیا هست به اسم ریجن تودی دعوت کرد. دبیر جشنواره گفت که می‌خواهیم فیلم‌تان را برای تراز اول کلیسا نمایش بدهیم؛ یعنی پاپ. سال بعد در واتیکان حرف زده باشد. فیلم مسیح وقتی بودند و آنها دیدند. در یک سالن ما بودیم و مسئولان جشنواره. به آنها حرفم این بود که حضرت مسیح مصلوب نشده و زنده است و ما همه از منتظران او هستیم. در رأس منتظران ما شه‌عیان. این فیلم جایزه بهترین فیلم گفت‌وگوی ادیان را هم گرفت. با اینکه گفتند ما به انتهای فیلم شما اعتقادی نداریم ولی این اختلاف را زیبا نشان داد بود. روز بعد به کلیسای واتیکان رفتم که شلوغ بود و از در پایین که قیر پاپ بود، رفتم داخل. من و همسر

بار می‌آید، رشد می‌کند، شکوفا می‌شود و

شکوفا می‌کند

و از این باغ شکوفایی ات

چه جوان‌ها که جوانه ززند با تو...

و چه آرمان‌ها که سرو ماندند با ماندن تو...

♦♦♦

حالا اما

با همه کوله‌بار مجاهدت و استقامتت

سرمشق خوش خطی هستی

برای همه آرمان‌ها و آرمانی‌ها

آزادها و آزاده‌ها

عدالت‌خواه‌ها و عدالت‌گسترها

که یاد بگیرند

قلم و بیان و تصویر

چه معرکه‌ای به پا می‌کند...

که یاد بگیرند

استقامت و مجاهدت

چه بنیان مرصوصی می‌سازد

تا در آخر دانش‌آموخته مکتب عشق شوند

تلویزیون باید بتواند نقد کند. نقد ربا

اولین بار در برنامه ما مطرح شد. از

طرفی هم حرف دیگر من این بود که

خیلی از چهره‌های جذاب فرهنگی

ما مغفول مانده‌اند و دیده نشده‌اند و

باید به دیده شدن آنها کمک کنیم. به

اعتقاد من اتفاقاً آنهایی که حرف برای

گفتن دارند همین بچه حزب‌اللهی‌ها

هستند که اتفاقاً جذاب‌ترند.



بگویید

فيلم در سينما دويم، فيلم مل گيسون فيلم جدی‌ای است. در مورد کاتولیک‌های مبارز است. در این فیلم بحث مسیح را دوباره باز کرد و با بودجه شخصی خودش ساخت. قصه ۲-۳ روز آخر حضرت مسیح در قرآن خیلی جذاب‌تر و دراماتیک‌تر از انجیل است. در قرآن داریم که او را نکشتند و مصلوب نکردند. ولی فیلم پر قدرتی بود. در آینده فیلمسازان می‌آیند و حقیقت حضرت مسیح را به نمایش درمی‌آورند. شب ۲۱ ماه رمضان (شب قدر) در روایات شیعه حضرت مسیح به آسمان صعود می‌کند و آن خائن (یهودا) شکل مسیح می‌شود و هر چه داد و بیداد می‌کند که یهودا هستم کائنات گفتند این خودش است که می‌گفت من پیامبر هستم و معجزه می‌کنم و حالا خودش را یهودا معرفی می‌کند و این یهودا به جایی می‌رسد که دیوانه می‌شود و خودش را دار می‌زند. در انجیل آمده است که هیروود پادشاه یهودی لباس دلقک‌ها را تنش می‌کند. این روایت چهارگانه که می‌گویند پطرس

همان مکتب جان دادن در راه حق و حقیقت... ♦♦♦

حاج‌نادر! خسته نباشی... بچه‌ها همچنان به نفس تو پای کارند...

می‌دانند تو رفتنی نیستی...

همان طور که بهار...

و سبزه‌های مقاومت و جهاد را تا ابد پاس می‌دارند

تا آن را به بهار حقیقی بسپرند

و روزگاران را پر از بهجت مستضعفین کنند...

منکر مسیح شد، پر از نقطه ضعف است. مگر می‌شود پطرس شجاع منکر شود. به پطرس می‌گویند بیبا این معلمت‌ا می‌گویی نه این معلم من نیست، یک اتفاقی افتاده است که من نمی‌فهمم ولی این عیبی نیست. آنها این را به اشتباه به منزله انکار مسیح توسط پطرس قلمداد می‌کنند.

■ **اسامی برنامه‌های شما مانند راز، عصر، ساعت**

۲۵ یا شبکه افق که جرقه آن توسط شما زده شد، از کجایی آید؟ این اسامی نام‌های خاصی است. نکاهی پشت انتخاب این عناوین وجود دارد؟

راز، یک توفیق الهی بود. چند ماهی پیش از ماه مبارک رمضان دیویدارد بزرگوار آمدند و از من خواستند که با محوریت سینمای هالیوود و طرح موضوعاتی مثل ماوراء و... برنامه‌ای روی آنتن ببرم. آقای یوسفی گفت بیبا از هالیوود و ماوراء و دخان و این مباحث صحبت کن. من گفتم نه این فیلم‌ها را دیدم نه برابم مهم است و نه علاقه‌ای دارم. ایضاً تخصصی هم در این زمینه ندارم. خلاصه کلی اصرار کردند. من گفتم یک کار دیگری می‌کنم، خودم برنامه‌ای را که می‌خواهم روی آنتن می‌برم و درباره هرچه بخواهم حرف می‌زنم و هرکس را که بخواهم دعوت می‌کنم (با خنده). خلاصه راز شکل گرفت. شب اول آقای شاه‌حسینی را دعوت کردیم. شب دوم آقای قائم‌مقامی را. بعد تلاش کردیم چهره‌های فرهنگی را معرفی کنیم. چهره‌های فرهنگی ایران که دیده نشده بودند. همچنین برای اولین بار طب اسلامی و طب سنتی را که در تلویزیون ممنوع بود، مطرح کردیم. در فضایی که شما حق نداشتید درباره حجامت صحبت کنید. راز را ادامه دادیم ۵ سال. یک توفیق الهی بود.

■ **آینده خودتان برای راز صرفاً هم معرفی چهره‌ها بود و هم طرح مباحث جدید؟**

من این نظر را داشتم و حالا هم دارم که تلویزیون باید بتواند نقد کند. نقد ربا اولین بار در برنامه ما مطرح شد. از طرفی هم حرف دیگر من این بود که خیلی از چهره‌های جذاب فرهنگی ما مغفول مانده‌اند و دیده نشده‌اند و باید به دیده شدن آنها کمک کنیم. به اعتقاد من اتفاقاً آنهایی که حرف برای گفتن دارند همین بچه حزب‌اللهی‌ها هستند که اتفاقاً جذاب‌ترند. سعید قاسمی آمد درباره خنجر و شقایق حرف زد. وجه دیگری از حتمی‌کیا در راز نشان داده شد. یوسفعلی میرشکاک و حسین بهزاد و... که به نظر من حرف برای گفتن دارند.

■ **عناوینی که برای برنامه‌ها انتخاب می‌کنید بیشتر به مفاهیم آخر زمانی مرتبط هستند. مثلاً عصر!**

عصر یک موضوع مهمی است. قرآن به «عصر» قسم می‌خورد و من معتقدم ما با انقلاب وارد یک عصر جدید شدیم. امروز ما هستیم که در جهان داریم دین را تعیین می‌کنیم. هیچ وقت شبکه خبری تعریف نمی‌شد اگر انقلاب اسلامی نبود. سنی‌ان‌ای تعریف نمی‌شد اگر انقلاب نبود. انقلاب و بحث گروگانگیری و اینکه آمریکایی‌ها بنشینند و مقاومت را ببینند و مدام دنبال کنند که چه وقت آنها آزاد می‌شوند، تد ترنر را به این فکر انداخت که یک شبکه خبری مثل سنی‌ان آن درست کند. در واقع ما عمل هستیم و آنها عکس‌العمل. اگر چه خودمان هنوز خبرنگار خوب در واشنگتن و نیویورک نداریم تا خبر حرفه‌ای و درست تحویل مردم دهد. اما فضایی که انقلاب ایجاد کرد، اخبار را جهت

■ چهارشنبه ۲۱ اردیبهشت ۱۴۰۱

■ سال بیست و هشتم

■ شماره ۷۹۰۴



دا. لذا من معتقدم با وقوع انقلاب اسلامی وارد یک عصر جدید شدیم و زمان عوض شده است. موتور محرک انقلاب اسلامی هم خونخواهی امام حسین (ع) است و اربعین که کارگردان اینها خداست.

این را نسل شماها باید بدانند همان طور که گفتم ما اکشن هستیم و آنها ری‌اکشن‌اند. اولین کسی هم که با زبان هنر و فلسفه توانست این حقیقت را بگوید، آوینی بود. با حال خوب خودش می‌نوشت و یک حقایق درونی را جوری که وقتی به تصویر درمی‌آید، قابل فهم باشد، به تصویر می‌کشید...

الان هم ما داریم کسانی را که قدرشان را نمی‌دانیم مثل یوسف علی میرشکاک. ایشان اگر در جای دنیا بود برایش یک دیپارتمان می‌ساختند. ما منتظریم در دنیا برود پوستر ماوراء و دخان و این مباحث صحبت کن. من گفتم نه این فیلم‌ها را دیدم نه برابم مهم است و نه علاقه‌ای دارم. ایضاً تخصصی هم در این زمینه ندارم. خلاصه کلی اصرار کردند. من گفتم یک کار دیگری می‌کنم، خودم برنامه‌ای را که می‌خواهم روی آنتن می‌برم و درباره هرچه بخواهم حرف می‌زنم و هرکس را که بخواهم دعوت می‌کنم (با خنده). خلاصه راز شکل گرفت. شب اول آقای شاه‌حسینی را دعوت کردیم. شب دوم آقای قائم‌مقامی را. بعد تلاش کردیم چهره‌های فرهنگی را معرفی کنیم. چهره‌های فرهنگی ایران که دیده نشده بودند. همچنین برای اولین بار طب اسلامی و طب سنتی را که در تلویزیون ممنوع بود، مطرح کردیم. در فضایی که شما حق نداشتید درباره حجامت صحبت کنید. راز را ادامه دادیم ۵ سال. یک توفیق الهی بود.

■ **بعنوان سؤال آخر درباره اینکه این نکاهی که شما به انقلاب اسلامی دارید را خیلی‌هایی که در انقلاب بودند، باور نکردند و شمالی‌ها این کار را درک کردید باور کردید. برای جوان‌ها این یک مقدار غیر طبیعی است. توضیح می‌دهید؟**

همان وقتی که ساعت ۲۵ را ساختیم، من نیویورک بودم. مسئول آن زمان جمهوری اسلامی در سازمان ملل یک بحثی با من داشتم؛ گفت در مورد چه چیزی می‌خواهی مستند بسازی؟ گفتم فروپاشی تدریجی آمریکا. گفت آخر آمریکا از لحاظ اقتصادی هر روز کوی‌تر می‌شود. گفتم این طور نیست تو در این کوی‌ها نبودی، تو با بنز می‌آبی و می‌روی و نمی‌دانی آمریکا چیست. که البته تاریخ نشان می‌دهد آمریکا چه شد و چه روندی را طی می‌کند. امروز دلیل توجه آقا به شما جوان‌ها روشن‌تر می‌شود، در نسلی از نسل انقلابی‌ها یک بخشی آلوده شدند. بعد از رحلت امام یک بخشی از پیرهای انقلابی خودشان را آلوده کردند و فضایی پیش آمد که خودشان را با مال و اموال آلوده کردند. جوان‌ها نباید بگذارند به شمشیر امام زمان(عج) برسد. ببینید مکانیزم آلوده کردن مسئولان چگونه اتفاق افتاد. این را لازم نیست بزرگ‌تراها بگویند ما لازم است بگوییم ما در چرخ گوشت اینها رفتیم خود بعضی از این آدم‌ها که تصمیم‌گیرندگان این بخش‌ها بودند اموالی جمع می‌کردند. هر چه جلوتر می‌رویم، همه چیز شفاف‌تر می‌شود و صدماتی که خوردیم روشن است. نباید فرصت‌ها را از دست بدهیم. آقا خیلی توجه می‌کند به نسل جوان چون آلوده نیستند. اموال بد چیزی در جیب شما نرفته است. باید مواظب این دایناسورها و کرگدن‌ها و کسان‌ی که ضضربه شده‌اند باشیم؛ اینها دیگر با تفنگ بادی و خفیف و ۱۲ میلیمتری چیزی نمی‌شوند. باید جلوی اینها ایستاد و امید به اصلاح داشت.

۲۵

فرهنگ

نادر...

◀ **بهر روز افخمی**

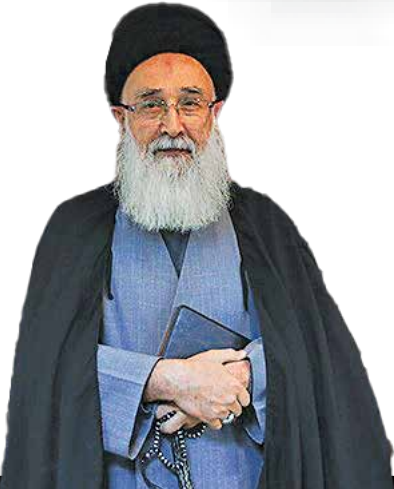
سینماگر

نادر طالب‌زاده را با فیلم والعصر که یک مستند ۳۵ میلیمتری بود، می‌شناسم. فیلمی که درباره کسانی است که سنگر و خاکریز درست می‌کنند و برای عملیات پل و جاده‌های به اصطلاح اضطراری و فوری می‌سازند، یعنی راننده‌های کامیون و راننده‌های بولدوزر و وسایل سنگین جاده‌سازی. خیلی فیلم عجیب، غریب و ترسناکی بود، یعنی معلوم بود که توی خود خط فیلمبرداری شده. معلوم بود با یک ضبط صوت معمولی و غیرحرفه‌ای، یعنی نامناسب برای فیلمبرداری مستقیم و صدای مستقیم رفتند فیلمبرداری کردند. با یک دوربینی که دوربین بی صدا نیست یعنی صدا را خفه نمی‌کند. صدای خودش توی صدای فیلم ضبط شده بود. به هر حال کاملاً معلوم بود صحنه‌ها مستند هستند ودر خود خط گرفته شده‌اند. در موقعیتی که بعضی از گلوله‌هایی که فرود می‌آمد از پنجره‌ها پیدا می‌شد. دودش پیدا می‌شد یا مثلاً آثار خود انفجار دیده می‌شد. خب خیلی جالب بود. من از سید مرتضی آوینی پرسیدم این فیلم را کی ساخته؟ گفت: یک پسری است از آمریکا آمده به اسم نادر طالب‌زاده و من این اسم یادم ماند.

یک دوره‌ای حرف پشت سرش زیاد بود و من از یکی که الان نمی‌خواهم اسمش را ببرم، شنیدم که ایشان پسر تیمسار طالب‌زاده است. آن موقع هنوز نمی‌دانستم، نخوانه بودم که تیمسار طالب‌زاده کیست؟ بعد اتفاقاً به یک کتابی برخوردم به اسم نبرد گجستان، درباره جنگ‌های قبایل لُر، هم جنگ‌هایی که با خودشان داشتند و هم جنگ‌هایی که با انگلیسی‌ها و با دولت مرکزی داشتند. در این کتاب من رسیدم به اسم تیمسار طالب‌زاده اردوبادی و تازه نادر برای من می‌گفت، داشته درباره چه کسی صحبت می‌کرده. چون تیمسار طالب‌زاده در جریانات قیام ۱۵ خرداد و بعد از آن، در منطقه لرستان، خیلی نقش مهمی داشته، فرمانده نیروهای منطقه بوده و سعی کرده برای غلامحسین سیاه پور و بعضی از همراهانش، از شاه‌امان‌نامه بگیرد. غلامحسین سیاه پور کسی بوده که شورش کرده به هواداری از امام در منطقه لرستان و آن ماجرای جنگ تنگه گجستان را رقم زده، یعنی شورش ایالت لر علیه دولت مرکزی بعد از قیام ۱۵ خرداد، به واسطه غلامحسین سیاه‌پور شروع شد. تیمسار طالب‌زاده از شاه درخواست می‌کند که به سیاه‌پور امان‌نامه بدهد، به خاطر اینکه فکر می‌کرده که تسلیم شدن او باعث می‌شود که غائله به اصطلاح ختم شود، اما شاه درواقع فریبش می‌دهد، یعنی قبول می‌کند که امان‌نامه بدهد بعد از اینکه سیاه‌پور به اعتماد پدر نادر خودش را تسلیم می‌کند، شاه دستور اعدام او را صادر می‌کند و بعد تیمسار طالب‌زاده را هم مورد غضب خودش قرار می‌دهد. این برای من خیلی جالب بود برای اینکه آن داستان خیلی جذابی است و من خیلی دلم می‌خواهد یا خودم یا کس دیگری آن را بسازد. رفتم با نادر صحبت کردم درباره اینکه پدرت از سیاه پور چه می‌گفت؟! بعد تعریف کرد که من خودم یادم است هفت سالم بود که اینها آمده بودند. امان‌نامه گرفته بودند و در خانه ما میهمان بودند و پدرم با اینها نشست و برخاست داشت تا اینکه شاه برخلاف وعده قبلی اش اینها را به شیراز می‌کشد و اعدام می‌کند.

نادر همه کار می‌کرد. هم در آموزش خیلی علاقه‌مند بود و سعی می‌کرد ایده‌های مفصل و بلندپروازانه را انجام دهد. همین جشنواره عمار که اهداف وسیعی دارد (حالا نمی‌دانم چقدر به آنها برسد)، اینکه در مستندسازی در نقاط مختلف دنیا کارهایی دارد، اینکه می‌تواند ارتباط‌هایی در کشورهای عربی، اروپایی و آمریکا داشته باشد، اداره برنامه راز و عصر و دیگر برنامه‌های جنبی که دارد. وسعت کارهایش آنقدر وسیع بود که خیلی‌هایش را در جریان نیستم. نادر آنقدر حرف گفتنی داشت که هر وقت او را می‌دیدم درباره کارهای خودش یا کارهای من معمولاً صحبت نمی‌شود. خیلی زیاد اطلاعات وسیعی از اوضاع دنیا دارد. از خبرنگارهای دنیا، برنامه‌سازهای تلویزیونی دنیا یا سیاستمدارها، یا بعضی از مسائل خاص سیاست و فرهنگ آمریکایی اطلاعاتی دارد که خیلی از اوقات برای خود مسا حالت تبیین و روشنگری دارد. اصلاً شاید مشکل نادر طالب‌زاده این باشد که خیلی کارها بلد بود، یعنی هم مدیر خوبی بود و هم فیلمساز خوبی و هم خیلی به زبان مسلط بود و بنابراین می‌توانست خبرنگار خوبی باشد. ارتباطات خارجی‌اش خوب بود. هر کاری که به اصطلاح بگویید از او برمی‌آمد، یعنی توانایی‌اش را داشت. اگر عرضه‌ای را هم خالی می‌دید، خودش وارد می‌شد و کاری می‌کرد. آدم همه‌جانیه‌ای بود. من همیشه انتظار داشتم که طالب‌زاده

به عنوان فیلمساز داستانی بیشتر کار کند. هر وقت توانستم، خودم سعی کردم زمینه را فراهم کنم. مثلاً همین دو، سه سال پیش در مشهد در مسافرتی که با هم بودیم به او گفتم که می‌خواهی من فیلمنامه نبرد گجستان را بنویسم، زندگی سیاه‌پور را بنویسم تو فیلم بسازی؟ گفت بله، علاقه‌مندم. منتها بعداً دنبال نکرد و خب من هم گرفتاری ام زیاد است.



دلیل آقای طالب‌زاده اولین کاری که در حوزه سینما کرد، پرداختن به انجیل بارنابا بود. ایشان شروع کرد و ساخت هرچند مشکلاتی پیش آمد که باعث متوقف شدن کار شد. در اواخر دهه ۶۰، کار متوقف شد. بعد از چندین سال با کمک تلویزیون مستندی به نام مسیح(ع) با استفاده از انجیل، منابع اسلامی و تاریخی ساخته شد. در خارج از ایران در معرفی کردن حضرت مسیح یر مبنای دیدگاه اسلام و دیدگاه مسیحیت درخشید. مستندسازی، شناخت رسانه‌ها و رسانه‌شناسی

غرب دو چیز دارد: یکی برای خود است و دیگری آنچه توصیه می‌کند برای کسانی که نظر آنها را عوض کند. آقای طالب‌زاده از کسانی است که این هوشمندی را داشت که تنها به توصیه غرب گوش نداد. به همین علت متوجه اهمیت کارهای ایشان مستند در عصر ما و در متن واقعه انقلاب اسلامی بود. او احساس کرد قصه انبیا و اولیا از موضوعات جنبی یا حاشیه‌ای نیست بلکه یک موضوع اصلی است. انقلاب اسلامی آمده که انبیا را همان طور که بوده‌اند، معرفی کند. به همین

روشنفکرانه است. آقای طالب‌زاده با تمام وجود حقیقی بودن، پاک بودن، فضیلت‌مند بودن و زیبا بودن اساس نظام را درک کرد و دفاع ایشان از انقلاب دفاعی جانانه و عاشقانه است.

از سوی دیگر، تسلط کامل ایشان به زبان انگلیسی موجب شد کوچک‌ترین حالت التقاتلی در ایشان نباشد. اگر شما کاملاً غرب را نشناسید از ریشه تحت تأثیر هستید، خواه ناخواه چنین می‌شود. ویژگی غریب‌دگی این است که توصیه‌های آنها را گوش می‌کند.